

عربستان سعودی و تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران

احمد دوست محمدی^۱

دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمد رجبی

استادیار گروه جغرافیای سیاسی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۲۶ - تاریخ تصویب: ۹۷/۲/۳۱)

چکیده

در طول ماه‌های گذشته، عربستان سعودی دستخوش برخی تحولات در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده است که از جمله می‌توان به گسترش روابط با ایالات متحده آمریکا و خرید کلان تسلیحاتی از این کشور، تنش در روابط با قطر، انتصاب محمد بن سلمان به ولیعهدی و آشکار کردن روابط با رژیم صهیونیستی اشاره کرد. نکته شایان توجه در همه این تحولات، دستمایه قرار دادن بهانه مقابله با نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک تهدید منطقه‌ای است. از این رهگذر، تحولات مذکور در کانون توجه نخبگان سیاسی و نظامی ایران قرار گرفته است و تحلیلگران مسائل استراتژیک با حساسیت ویژه‌ای به تهدیدهای برخاسته از آن می‌نگرند؛ اما با توجه به گوناگونی ماهیت تهدیدها و اهمیت تهدیدهای امنیتی در سرنوشت یک کشور، هدف اصلی مقاله پیش‌رو، واکاوی ماهیت این تهدیدهاست. بر این اساس، به طرح این پرسش پرداختیم که ماهیت تهدیدهای برخاسته از تحولات اخیر عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در پاسخ به این پرسش، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی بر پایه استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با عنایت به تعامل فهم و واقعیت در مکتب امنیتی کپنهاگ - که به عنوان رویکرد پژوهشی مقاله انتخاب شده است - این فرضیه بیان شد که به نظر می‌رسد تحولات اخیر عربستان سعودی، بیانگر تلاش این کشور برای برعهده گرفتن کارکردی محوری با هدف مهار منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران از سوی ایالات متحده آمریکا است که این کارکرد به‌ویژه با به قدرت رسیدن بن سلمان به ولیعهدی و نگرش‌های ضد ایرانی وی، تشدید شده است و امنیت ملی جمهوری اسلامی را بیش از پیش تهدید می‌کند.

واژگان کلیدی

امنیت، تهدید وجودی، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی.

مقدمه

عربستان سعودی به دلیل پیوندهای آشکار و پنهان با ایالات متحده، از بازیگران مهم در منطقه حساس و ژئواستراتژیک غرب آسیا است. از سال ۱۹۳۲ خاندان آل سعود بر این کشور حکمرانی می‌کنند؛ ملک عبدالعزیز نخستین پادشاه سعودی بود که تا سال ۱۹۵۳ قدرت را در اختیار داشت. وی تکلیف انتقال قدرت را در این کشور مشخص کرده است؛ بر این اساس، برخلاف نظام‌های سلطنتی دیگر که قدرت از پدر به پسر انتقال می‌یابد، در خاندان سعودی قدرت به برادران پادشاه منتقل می‌شود. البته این شکل از انتقال قدرت، به‌تازگی با انتصاب محمد بن سلمان به ولیعهدی با چالش مواجه شد. بدین معنا، پادشاه عربستان در آغاز فرزند خویش را به‌عنوان وزیر دفاع وارد کابینه کرد؛ آن‌گاه وی را به‌عنوان جانشین ولیعهد منصوب و پس از آن، او را به‌عنوان ولیعهد معرفی کرد. بسیاری از گمانه‌زنی‌ها حکایت از آن دارد که به‌زودی پادشاه سعودی، گام نهایی را برخواهد داشت و از قدرت به نفع فرزندش کناره خواهد گرفت که این را می‌توان تحولی شگرف در نحوه انتقال قدرت در این کشور لحاظ کرد.

علاوه بر این تحول داخلی، این کشور در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز دستخوش تحولاتی شده است که در عرصه منطقه‌ای، تنش روابط با قطر و آشکار کردن روابط با رژیم صهیونیستی، و در عرصه بین‌المللی نیز گسترش روابط با ایالات متحده آمریکا و خرید تسلیحاتی از این کشور در زمره این تحولات قرار می‌گیرد.

نگاهی تحلیلی بر تحولات یادشده گویای آن است که مقابله با نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف، اهمیت ویژه‌ای در آنها دارد و از این رهگذر، این تحولات می‌تواند تهدیدهایی را متوجه نظام جمهوری اسلامی کند. بنابراین، با توجه به آنکه تهدیدها خود به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که از میان آنها، تهدیدهای امنیتی به‌دلیل تهدید منافع حیاتی یک کشور از اهمیت بسزایی برخوردار است، پرسش اصلی مقاله پیش رو این است که ماهیت تهدیدهای برخاسته از تحولات اخیر عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، با توجه به تعامل فهم و واقعیت در مکتب کپنهاگ برای قرار گرفتن یک موضوع در چارچوب تهدیدهای امنیتی، دو پرسش فرعی در نظر گرفته شده است: نخست آنکه مهم‌ترین تحولات اخیر عربستان سعودی کدام‌اند و ج.ا.ایران از چه جایگاهی در این تحولات برخوردار است؟؛ و دیگر آنکه، بازتاب این تحولات بر نگرش نخبگان ایران چگونه است؟. برای یافتن پاسخ نیز از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شد. بدین ترتیب، موضوع تحقیق از نظر روش - از آغاز تا انتها - متکی بر یافته‌های تحقیق کتابخانه‌ای است. بدین منظور، نویسندگان از ابزار فیش‌برداری با هدف بهره‌گیری از همه منابع شناسایی شده فارسی و انگلیسی استفاده کرده‌اند. البته شایان ذکر است که براساس جست‌وجوهای نویسندگان، اثری فارسی یافت نشد که به بررسی تحولات اخیر عربستان پرداخته و از این رهگذر، امنیتی

بودن یا نبودن این تهدیدها را در قبال ج.ا. ایران واکاوی کرده باشد؛ در میان آثار غیرفارسی (انگلیسی) نیز اگرچه مقالاتی به این تحولات توجه کرده‌اند - که در این اثر، از آنها استفاده شده است - هیچ‌یک ماهیت تهدیدهای برآمده از آن برای ج.ا. ایران را مدنظر قرار نداده بود. از این‌رو، رویکرد نویسندگان مقاله در بیان مطالب، رویکردی استنباطی و اجتهادی بوده است.

رویکرد نظری پژوهش؛ مکتب امنیتی کپنهاگ

امنیت از جمله مفاهیم پیچیده و سیالی است که با وجود قدمت تاریخی، هنوز معنای آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و هیچ اجماع نظری بر سر تعریف آن حاصل نشده است؛ چراکه تاریخ، جامعه‌ای را سراغ ندارد که دیرزمانی فارغ از دغدغه‌ها و معضلات امنیتی روزگار سپری کرده باشد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۷۱). بر این اساس، همواره مکاتب و رهیافت‌های گوناگونی بررسی‌های امنیتی را وجهه همت خویش قرار داده‌اند.

از جمله این مکاتب، مکتب کپنهاگ است که نگرشی مبسوط و رهیافتی جامع و برساخت‌گرا در زمینه امنیت دارد و نقش سیاسی تجزیه و تحلیل امنیتی را از رهگذر پذیرش چشم‌انداز امنیتی کردن بیان می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۳۱). یکی از نظریه‌پردازان برجسته این مکتب که دیدگاه‌های وی مبنای مقاله پیش‌رو قرار گرفته است، باری بوزان است. وی مهم‌ترین محورهای مکتب کپنهاگ را بر سه اصل استوار می‌داند که عبارت‌اند از: ۱. سطح تحلیل آن که جهانی نیست و بیشتر به تحلیل منطقه‌ای گرایش دارد؛ ۲. بخش‌ها و ابعاد امنیت که متعدد است و صرفاً نظامی‌گری را شامل نمی‌شود؛ ۳. باور به نفی امنیتی کردن موضوعات.

وی در زمینه اصل نخست، با اشاره به سه سطح جهانی، منطقه‌ای و داخلی امنیت، علت توجه بیشتر به امنیت منطقه‌ای را مقتضیات امنیتی‌ای ویژه هر منطقه می‌داند که طبعاً ضمن نفی یکسان‌انگاری نظری و عملی، تحلیل‌های امنیتی متفاوتی را شکل می‌دهد. سپس در زمینه اصل دوم یادآور می‌شود که امنیت منحصر در امنیت نظامی نیست و امنیت دارای ابعاد گوناگونی از جمله ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، و زیست‌محیطی است. آن‌گاه، وی به اصل سوم می‌پردازد و ضمن انتقاد به امنیتی دیدن همه تهدیدها، از لزوم وضع معیارهایی به‌منظور تمیز تهدید امنیت ملی از غیر آن سخن می‌گوید (بوزان، پاییز ۱۳۷۹: ۱۳-۱۰). به عقیده بوزان، اینکه چه موقعی یک تهدید به موضوع امنیت ملی تبدیل می‌شود، به نوع تهدید، چگونگی نگرش به آن و نیز میزان جدی بودن آن بستگی دارد. عوامل مؤثر در جدی بودن تهدید هم عبارت است از: مشخص بودن هویت آن، قریب‌الوقوع بودن یا نزدیکی آن از لحاظ فاصله، شدت احتمال وقوع آن، شدت عواقب احتمالی آن و اینکه آیا اوضاع و شرایط تاریخی سبب تقویت آن تهدید می‌شوند یا خیر (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۵۹)؟ به بیان دیگر، زمانی موضوع، جنبه امنیتی می‌یابد که همچون

تهدیدی اساسی برای یک موجود (که به طور سنتی - ولی نه الزاماً - دولت متشکل از حکومت، سرزمین و جامعه است) جلوه کند. در این چارچوب است که اصلاح تهدید وجودی اهمیت می‌یابد که به اعتقاد وی معنای آن را می‌توان در ارتباط با سرشت خاص موجودیتی که مدنظر است، فهمید؛ به عنوان مثال، در بخش اقتصادی، اگرچه مشخص کردن موجودیت‌های مورد تهدید و تهدیدهای وجودی دشوار است، می‌توان تهدید بقای اقتصاد ملی (ورشکستگی ملی یا ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی مردم) در صورتی که بقای مردم کشور در معرض خطر باشد را مورد اشاره قرار داد (بوزان، ویور و ویلد، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۶). بر این اساس می‌توان مراد بوزان از امنیت را برابر با رهایی از تهدید تعریف کرد و امنیت را در نبود مسئله دیگری به نام تهدید درک کرد (خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

بوزان امنیت را مفهومی برساخته جامعه می‌داند؛ بنابراین وقتی از آن سخن می‌گوییم، در حقیقت از فهمی سخن گفته‌ایم که هر جامعه‌ای فهم خاص خود را داشته که به تفاوت گستره تهدیدها و برنامه امنیتی آن با دیگر بازیگران منجر می‌شود. ولی آن را تمام مسئله نمی‌داند و از امکان بروز تعارض میان فهم و واقعیت بیرونی سخن به میان می‌آورد و نتیجه می‌گیرد که آنچه مدنظر مکتب کپنهاگ است، تعامل بین فهم و واقعیت است (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۳ و ۱۴). در پایان این قسمت ذکر این نکته ضروری می‌نماید که به نظر بوزان تنها نکته‌ای که ما می‌گوییم این است که به هنگام برآورد، به پدیده‌ها منتقدانه نگاه کنید؛ بسنجید که تا چه اندازه‌ای مطابق با واقعیت‌اند، اسیر گمان‌های ذهنی خودتان نشوید؛ بیاموزیم که: به همان اندازه که بی‌توجهی به یک تهدید واقعی می‌تواند امنیت ما را به خطر بیندازد، امنیتی تلقی کردن پدیده‌ای که در واقع تهدید امنیتی نیست، هم می‌تواند خطرناک باشد (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۵).

تحولات اخیر عربستان سعودی و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در آنها

در این مجال، با مرور تحولات اخیر عربستان سعودی با تمرکز بر چهار رخداد گسترش روابط با ایالات متحده آمریکا و خرید تسلیحاتی از این کشور، تنش در روابط با قطر، ولیعهدی محمد بن سلمان و آشکار کردن روابط با رژیم صهیونیستی، به این پرسش فرعی مقاله پاسخ می‌گوییم که مراد و منظور از تحولات اخیر عربستان سعودی چیست و جمهوری اسلامی ایران از چه جایگاهی در این تحولات برخوردار است؟

گسترش روابط با ایالات متحده آمریکا و خرید تسلیحاتی از این کشور

عربستان سعودی به عنوان کشوری که دارای ذخایر عظیم نفتی است، همواره در سیاست خارجی آمریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. پس از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱،

با اینکه ۱۵ نفر از عاملان این عملیات تبعه عربستان سعودی بودند، همکاری بین این دو کشور در زمینه اطلاعاتی و نظامی گسترش یافت. این همکاری در سالان متمادی به حدی رسید که اوپاما، از عربستان سعودی به‌عنوان متحدی استراتژیک نام برد، ولی در دوره وی، با درخواست‌های این کشور برای خرید بعضی از سلاح‌ها مخالفت شد. اما پس از به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، همکاری نظامی و اطلاعاتی دو کشور وارد مرحله جدیدی شد (Blanchard, 2017: 1-22). بدین ترتیب، ترامپ که در اولین سفر خود پس از دستیابی به قدرت، عربستان سعودی را برای بازدید انتخاب کرده بود، با فروش تسلیحات نظامی به این کشور موافقت کرد (Khan, 2017: 2-4).

رئیس‌جمهور آمریکا که کشورش در سالان گذشته تا حدود زیادی نقش رهبری خود را در غرب آسیا از دست داده بود، در این سفر تلاش بسیاری داشت تا با اعمال سیاست‌های جدید (به‌صورت غیرمستقیم و با حمایت از کشورهای شریک خود در منطقه)، دوباره این نقش را به آمریکا بازگرداند. در این سفر، ترامپ در پی سه هدف کلی بود: نخست، ایجاد موازنه نظامی در غرب آسیا؛ دوم، سرعت بخشیدن به تشکیل کامل ناتوی عربی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران؛ سوم، کمک به روند عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی (Feierstein, 2017: 1-5). شایان ذکر است که عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی در سالان مختلف از اهمیت ویژه‌ای برای آمریکا برخوردار بوده است، ولی شرایط فعلی منطقه و تضاد میان جمهوری اسلامی و برخی از کشورهای عربی، این شرایط را مهیا کرده که ایالات متحده، ایران را به‌عنوان یک دشمن مشترک رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی معرفی کند و از این طریق به روند عادی‌سازی روابط و همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی میان این کشورها سرعت بخشد. درباره ناتوی عربی نیز باید گفت که ناتوی عربی به‌صورت کلی کاهش نفوذ ایران در این منطقه را دنبال می‌کند. در این زمینه، عربستان سعودی با حمایت آمریکا تلاش بسیاری در همراه کردن دیگر کشورهای عربی برای مقابله با ایران صورت داده است که مطابق با برخی گمانه‌زنی‌ها تا مقدار زیادی نیز در این زمینه موفق بوده است؛ ولی این کشور برای پیشبرد اهداف خود به حمایت کامل دیگر کشورهای عربی نیازمند است تا بتواند از لحاظ سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایران را محاصره کند (Boghardt & Henderson, 2017: 2-8). برای دستیابی به این اهداف آمریکا درصدد برآمد که توان نظامی عربستان سعودی را به‌عنوان یک کشور قدرتمند منطقه‌ای و رهبر ناتوی عربی افزایش دهد. قدم اول برای رسیدن به این هدف، فروش تسلیحات نظامی خاص برای مقابله با نقاط قوت نظامی ایران بود. بنا به گفته وزیر خارجه آمریکا، فروش این تسلیحات پیام مستقیم برای ایران بوده است (Meijer, 2017: 2-8). از جمله سامانه‌های خریداری‌شده توسط عربستان سعودی، سامانه پاتریوت ۳ و سامانه تاد است. این

سامانه‌ها توانایی از بین بردن موشک‌های بالستیک و کروز تا ارتفاع ۱۵۰ کیلومتر از سطح زمین را دارند و به‌نوعی تکمیل‌کننده یکدیگرند. همچنین عربستان چهار فروند شناور مخصوص آب‌های کم‌عمق خریداری کرده است. این شناورها سرعت زیادی داشته و توانایی رهگیری قایق‌های تندرو با سطح مقطع کم را دارند و به همین جهت می‌توانند قایق‌های ایران را رهگیری کنند و مورد اصابت قرار دهند (Davies & Lyon, 2014: 3-12). در مجموع باید گفت عربستان سعودی با این خرید در تلاش است که با بهره‌گیری از تمام توان نظامی و امنیتی خود ایران را تحت فشار قرار دهد تا از این طریق بتواند سیاست‌های ایران را در منطقه تغییر دهد. در واقع، خرید تسلیحاتی عربستان پیام بسیار روشن کشور این کشور و آمریکا به ایران است که درصدد جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای آن برآمده‌اند (Gaub, 2016: 1-4).

تنش در روابط با قطر

پس از ملاقات دونالد ترامپ با سران کشورهای عربی در عربستان سعودی، نتایج بعد از این نشست نشان داد که تمام کشورهای عربی حاضر به همکاری با عربستان سعودی در اجرای سیاست‌های این کشور نیستند. قطر یکی این کشورها بود که به‌صورت نسبتاً علنی دست به مخالفت با طرح عربستان برای مهار ایران زد. قطر از سال‌ها پیش در تلاش بود تا سیاست خارجی مستقلی از دیگر کشورهای عربی داشته باشد و منافع و اهداف خودش را در منطقه دنبال کند (Siddiqi, 2017: 2-6). قطر به‌صورت مستقل از جریان‌های مخالف دولت سوریه و دیگر کشورهای عربی حمایت می‌کرد که این موضوع سبب شد تنش میان قطر و دیگر کشورهای عربی بالا بگیرد. اختلافات عربستان و قطر، به‌خصوص در جنگ سوریه حائز اهمیت بود. در این میان، قطر و ایران در سیاست‌های خود در قبال سوریه اختلافات بنیادین و جدی دارند، اما به‌عنوان دو کشور همسایه سعی در مدیریت این اختلاف داشته‌اند (Katzman, 2017: 8-17). از طرف دیگر قطر در تلاش بود با حمایت خود از جنبش‌های اسلامی در منطقه غرب آسیا خود را به‌عنوان رهبر منطقه‌ای مسلمانان معرفی کند. در سال ۲۰۱۱، در آغاز بهار عربی در کشورهای مسلمان، قطر با حمایت از جنبش‌های اسلامی در این کشورها سعی در افزایش نفوذ خود داشت، اما این موضوع برای بسیاری از کشورهای عربی پذیرفتنی نبود و آنها حمایت از این کشورها را به‌منزله دخالت در سیاست داخلی خود می‌دیدند. این موضوع سبب اختلافات جدی میان قطر و دیگر کشورهای عربی از جمله عربستان، امارات و مصر شد که این موضوع موجب شد میان قطر و این کشورها قراردادی منعقد شود که قطر دیگر از گروه‌های مسلمان در این کشورها و مخالفان این کشورها حمایت نکند (Ulrichsen, 2014: 4-23).

تنش روابط عربستان با قطر از جنبه‌های دیگری نیز قابل بررسی است که از جمله آنها می‌توان به اختلافات دو کشور در زمینه فعالیت شبکه الجزیره، حمایت از حماس، حمایت از اخوان المسلمین و غیره اشاره کرد. پس از تشکیل ناتوی عربی به رهبری عربستان سعودی، این نکته که همه این کشورها از سیاست واحدی پیروی کنند اهمیت بالایی داشت. قطر به دلیل انتقاد از این سیاست‌ها با واکنش محکم کشورهای عربی روبه‌رو شد. به نظر می‌رسد که کشورهای عربی در تلاش بودند با ایجاد محدودیت برای قطر مواضع این کشور را تعدیل کنند. این کشورها به صورت رسمی از قطر در خواست‌هایی داشتند که قطع روابط دیپلماتیک با ایران و تنظیم روابط اقتصادی با ایران در چارچوب تحریم‌های آمریکا از جمله این موارد بود. این درخواست‌ها با مخالفت قطر روبه‌رو شد و بر این اساس، تحریم‌هایی علیه این کشور وضع شد (Sharma, 2017: 1-15). عربستان، امارات و مصر مرزهای زمینی، هوایی و دریایی خود را به روی قطر بستند. این کار موجب شد قطر از کشورهای دیگر درخواست کمک کند. ایران به عنوان همسایه قطر، از این کشور حمایت کرد. ایران مرزهای هوایی و دریایی خود را به روی قطر گشود و به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های ورودی کالا و تأمین‌کننده کالاهای مورد نیاز قطر مطرح شد. ایران در تلاش بود به نوعی سیاست‌های کشورهای عربی را خنثی کند، اما این به معنای حمایت همه‌جانبه از قطر نبود. ایران به دلیل اختلاف با قطر بر سر موضوع اخوان المسلمین و سوریه، قدم‌های خود در سیاست خارجی را با دقت برمی‌دارد؛ ولی به دلیل اینکه حمایت نکردن از قطر ممکن است این کشور را با هدف‌های دیگر کشورهای عربی همسو کند، از لحاظ تجاری به حمایت از قطر در راستای منافع خود برآمده است. ایران با این کار عملاً سیاست کشورهای عربی را دچار مشکل کرده است و قدم در پیشبرد منافع خویش دارد (Flanagan, et al., 2017: 1-5).

فهرست شروط سیزده‌گانه عربستان سعودی و متحدانش به قطر، می‌تواند به عنوان گواهی بر مدعای یادشده مورد توجه قرار گیرد. این شروط عبارت‌اند از:

۱. کاهش روابط دیپلماتیک با ایران؛	۹. قطع حمایت از داعش؛
۲. اخراج همه افراد مرتبط با سپاه پاسداران که در قطر حضور دارند؛	۱۰. عدم اعطای تابعیت به شهروندان چهار کشور عربستان، امارات، بحرین و مصر؛
۳. تنظیم روابط تجاری با ایران در چارچوب تحریم‌های آمریکا؛	۱۱. انتشار فهرستی از گروه‌های اپوزیون حمایت‌شده در چهار کشور عربستان، امارات، بحرین و مصر؛
۴. تعطیلی کامل شبکه الجزیره؛	۱۲. تحویل اشخاصی که از سوی این چهار کشور
۵. بسته شدن پایگاه نظامی ترکیه در قطر؛	تحت تعقیب بوده و به اقدامات تروریستی متهم‌اند؛
۶. قطع حمایت از حزب‌الله لبنان؛	۱۳. پرداخت مبالغی معین به چهار کشور یادشده
۷. قطع حمایت از اخوان المسلمین؛	
۸. قطع حمایت از القاعده؛	

البته باید توجه داشت که وزیر امور خارجه قطر، درخواست‌های عربستان و هم‌پیمانانش را غیرواقع‌بینانه و غیرقابل اجرا دانست و آنها را رد کرد. البته نپذیرفتن این شروط به‌سادگی صورت نگرفت، بلکه با شیوه رندانه شرط در مقابل شرط صورت پذیرفت. بدین معنا که قطر با شرط کاهش روابط دیپلماتیک با ایران موافقت کرده است، به شرطی که دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز روابط دیپلماتیک خود را با ایران کاهش دهند. همچنین قطر پذیرفته است که روابط اقتصادی خود با ایران را قطع کند، به شرطی که دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس به‌خصوص امارات نیز روابط اقتصادی خود را با ایران قطع کنند. قطری‌ها همچنین در زمینه بسته شدن پایگاه نظامی ترکیه در قطر بیان کرده‌اند به شرطی حاضرند این پایگاه را برچینند که دیگر کشورهای شورا هم همه پایگاه‌های نظامی خارجی در خاک خود را تعطیل کنند. پس از این اقدام، در ۱۴ تیر ۱۳۹۶، وزیر امور خارجه چهار کشور تحریم‌کننده برای بررسی پاسخ این کشور نشستی در قاهره ترتیب دادند و با صدور بیانیه‌ای پاسخ‌های قطر به شروط و خواسته‌های خود را لجبازی و مخالفت‌جویی برشمردند و از اعمال تدابیر سیاسی، اقتصادی و قانونی جدید علیه قطر سخن گفتند (ملایی، ۱۳۹۶/۰۴/۱۸).

انتصاب محمد بن سلمان به ولیعهدی

محمد بن سلمان از جوان‌ترین افراد در سیاست عربستان سعودی است که به مقام ولیعهدی این کشور منصوب شده است. او یکی از افراد بانفوذ بر پادشاه است و می‌تواند بر بسیاری از تصمیمات وی تأثیر جدی بگذارد. در میان شگفتی - اما نه دور از انتظار - پادشاه عربستان محمد بن نایف را از ولیعهدی برکنار و پسر خود، محمد بن سلمان را جایگزین او کرد. این انتصاب مدت کوتاهی پس از سفر ترامپ به منطقه غرب آسیا رخ داد که گمانه‌زنی‌های زیادی را مبنی بر همکاری مستقیم آمریکایی‌ها در این انتصاب در پی داشت. اگرچه ارتباط و همکاری بن سلمان و گروه سیاست خارجی ترامپ بر کمتر کسی پوشیده است (Kingmaker, 2017: 2-5).

ولیعهد جدید عربستان سعودی تأثیر بسزایی بر سیاست‌های اقتصادی داشته است. بر این اساس و با توجه به آنکه کاهش قیمت نفت پس از مدت کوتاهی لطمه‌های جبران‌ناپذیری به اقتصاد در حال جنگ عربستان وارد کرد، بن سلمان برای جداسازی اقتصاد عربستان از نفت بسیار تلاش کرد. در حوزه نظامی نیز آغاز جنگ یمن را می‌توان از سیاست‌های عجولانه بن سلمان در منطقه به بهانه جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران نامید که به حضور مستقیم عربستان در جنگ با یمن منجر شد. باید توجه داشت که بن سلمان تلاش فراوانی در همه زمینه‌ها صورت داده تا به مقابله با ایران برخیزد. همکاری عربستان با کشورهای منطقه‌ای و

فرمانطقه‌ای نیز در چارچوب کاهش نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا است. به نظر می‌رسد با سیاست‌هایی که بن‌سلمان در پیش گرفته است، این سیاست‌ها هر دو کشور را به سوی برخورد سخت هدایت خواهد کرد (Teitelbaum, 2016: 1-4). شایان ذکر است که بن‌سلمان در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶ در سخنانی تحریک‌آمیز گفته بود که هیچ نقطه مشترکی میان ایران و عربستان سعودی برای مذاکره وجود ندارد و با طرح این ادعا که منطق ج.ا.ایران زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی (عج) است که آن هم از طریق سیطره بر جهان اسلام محقق می‌شود، از راهبرد خویش برای کشاندن نبرد به درون ایران خبر داده بود (یورونیوز، ۲۰۱۷/۰۵/۰۴).

به هر حال، تغییر ناگهانی ولیعهد در عربستان نتایج گوناگونی را به همراه داشت:

- از جمله این نتایج، انتقادات شدیدی است که به این انتصاب وارد شده است؛ یکی از مهم‌ترین این انتقادها آن است که بن‌سلمان تأثیر بسزایی در تحمیل جنگ یمن به عربستان سعودی داشته و این جنگ برای عربستان سعودی به بن‌بستی مرگبار تبدیل شده است که از لحاظ اقتصادی، سیاسی و امنیتی این کشور را وارد یک بحران بی‌انتهای کرده است. این موضوع به یکی از موضوعات اساسی اختلاف میان خاندان سلطنتی عربستان تبدیل شده که این انتصاب را زیر سایه خود قرار داده است (Sharp, 2017: 1-4).

- یکی دیگر از نتایج این انتصاب را می‌توان اشاعه هرج و مرج در عربستان دانست. محمد بن نایف - ولیعهد پیشین - کارنامه موفق‌تری در کنترل تروریسم در عربستان و همکاری با آمریکایی‌ها در این زمینه داشت، اما پس از این جابه‌جایی، براساس گمانه‌زنی‌ها امکان زیادی وجود دارد که عربستان دچار مشکلات امنیتی شود. از طرف دیگر، گمان می‌رود که محمد بن‌سلمان با هدف تجمیع قدرت در دست خود، به ادغام سیستم‌های امنیتی عربستان مبادرت ورزد و خود کنترل آنها را بر عهده گیرد که این امر ممکن است با اعتراض‌های شدید خاندان سلطنتی روبه‌رو شود (Cordesman, 2016: 1-3).

- همچنین این انتصاب، زمینه وابستگی بیش از پیش عربستان سعودی به قدرت‌های فرمانطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده آمریکا را فراهم آورد؛ بدین معنا که رویکرد محمد بن‌سلمان در ماجراجویی‌های منطقه‌ای همچون جنگ یمن، وضعیت نظامی عربستان را به شکل وحشتناکی دچار مشکل کرد و آن را مجبور به درخواست کمک از کشورهای غربی به‌ویژه در زمینه‌های تسلیحاتی کرد. علاوه بر این، عربستان خود را به‌عنوان رهبر ناتوی عربی معرفی کرده و پرچمدار رهبری مبارزه با ج.ا.ایران نیز است. بر این اساس، آمریکا درصدد برآمده است تا خلأهای نظامی عربستان را پر کرده و این کشور را از توان نظامی قابل قبولی در برابر ج.ا.ایران برخوردار کند (Cordesman, 2017: 1-3).

شایان ذکر است که یکی از افراد دخیل در تنش میان عربستان و قطر محمد بن سلمان است. سیاست‌های عجولانه او در برابر قطر و حتی تهدید این کشور به حمله نظامی، موقعیت منطقه‌ای عربستان را بیش از پیش به خطر انداخته است. اتخاذ این سیاست‌ها در برابر قطر بحران جدیدی به بحران‌های عربستان افزوده است (Kingmaker, 2017: 2-5).

آشکار کردن روابط با رژیم صهیونیستی

عربستان و ج.ا.ایران به صورت دو رقیب همیشگی در منطقه غرب آسیا مطرح بودند؛ اما در چند سال اخیر ماهیت رقابت این دو کشور، به دلیل دخالت دیگر کشورها دچار تغییرات اساسی شد و رفته رفته این رقابت‌ها، حالت خصمانه گرفت. یکی از مهم‌ترین کشورهای که در این زمینه ایفای نقش کرده، رژیم صهیونیستی است. این رژیم در سالیان گذشته به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در نزاع با کشورهای عرب غرب آسیا قرار داشت، ولی اخیراً به کمک هم‌پیمان اصلی خود - آمریکا - و با ایجاد ایران‌هراسی سعی کرد کشورهای عربی را به سیاست‌های خود نزدیک کند (Kerr, 2016: 30). بدین منظور و در وهله نخست، رژیم صهیونیستی تلاش کرد تا توان نظامی ایران را به عنوان توانی تهاجمی به جهان معرفی کند؛ بر این اساس، این رژیم تلاش‌های زیادی صورت داد تا برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای و موشکی ایران را تهدیدی جدی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی معرفی کند و از دیگر سو، همزمان با برافروخته شدن بحران‌های منطقه‌ای، ایران را متهم به بی‌ثبات‌سازی منطقه کرد (Rabinovich, 2015: 12).

مجموع این عوامل، بهانه را برای نزدیکی برخی از کشورهای عربی و در رأس آنها عربستان سعودی به رژیم صهیونیستی فراهم آورد. این امر فرصتی استثنایی برای صهیونیست‌ها به حساب آمد؛ چرا که این روابط قبح روابط عربی - عبری را بیش از پیش شکست و روابط با آن را مشروع معرفی کرد. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که در نظر گرفته شود که در سالیان اخیر، گرچه مقامات سعودی و صهیونیست بارها با یکدیگر ملاقات داشته‌اند، این دیدارها محرمانه بود (Dekel & Guzansky, 2013).

یکی از این ملاقات‌های محرمانه که اطلاعات آن افشا شده است، مربوط به ملاقات دوری گلد - دیپلمات ارشد صهیونیست - با انور عشقی - ژنرال بازنشسته سعودی - در مؤسسه پژوهش‌های واشینگتن بود که نقطه عطفی در سیاست خارجی دو کشور خوانده شده است. در این دیدار، دو نفر ضمن سخن گفتن از اشتراکات و همکاری‌های دو کشور، از ج.ا.ایران به عنوان دشمن مشترک خویش یاد کردند. ولی این همکاری‌ها به اینجا خلاصه نشد. چندی پیش روزنامه تایمز رژیم صهیونیستی نیز نوشت که دو کشور مشغول همکاری در زمینه

طرح‌ریزی نقشه حمله به ایران‌اند. همچنین خبرهایی مبنی بر سفر مقامات موساد به عربستان سعودی و دیدارهایی میان مقامات امنیتی دو کشور انتشار یافت (Teitelbaum, 2013: 2-4). از دیگر اقداماتی که دو کشور به منظور استحکام بخشیدن به روابط خود انجام داده‌اند، ایجاد و گسترش روابط تجاری است که در سطح کلان، با اعلام علنی عربستان سعودی برای صادرات نفت به رژیم صهیونیستی همراه شده است. البته باید توجه داشت که شرکت‌های صهیونیستی، سالیان درازی است که به صورت غیرمستقیم با کشورهای عربی در حال تجارت‌اند (Plotkin Boghardt & Henderson, 2017: 9).

از دیگر زمینه‌های همکاری سعودی-عبری، می‌توان به همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی در جنگ یمن اشاره کرد؛ پس از حمله عربستان سعودی به یمن بر همکاری‌های سعودی-عبری افزوده شد. بیشتر این همکاری‌ها در بخش اطلاعاتی و کنترل مرزی بود، ولی در عرصه نظامی نیز شواهدی حکایت از آن داشت که صهیونیست‌ها به صورت مستقیم یمن را هدف قرار داده‌اند که از جمله این شواهد، استفاده از نوعی بمب نوترونی است که توانایی کاربرد و شلیک آنها در منطقه، فقط در دست رژیم صهیونیستی است (Sharp, 2017: 11).

پیامدهای تحولات اخیر در عربستان سعودی بر فهم و باور نخبگان سیاسی و نظامی ج.ا.ایران

تحولات اخیر در عربستان سعودی، بر فهم و باور نخبگان سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران بازتاب گسترده‌ای داشته است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که در چارچوب مکتب کپنهاگ، گاه اظهار نظر نخبگان سیاسی و نظامی مبنی بر اینکه چیزی از نظر وجودی در معرض تهدید است، آن موضوع را امنیتی می‌کند. در واقع، کنش کلامی افراد، مرجع امنیتی ساختن یک موضوع قلمداد می‌شود (محسنی و صالحی، ۱۳۹۰: ۶۱۶). در فضای گفتمانی، به این افراد بازیگران امنیتی ساز^۱ گفته می‌شود که تنها مرجع امنیتی ساختن یک موضوع است و به‌طور معمول شامل رهبران، دولت‌ها، احزاب و مواردی از این قبیل هستند (خانی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). در ادامه، با توجه به فرصت محدود این مقاله، به اختصار به گوشه‌ای از واکنش‌های بازیگران امنیتی‌ساز جمهوری اسلامی ایران (نخبگان نظامی و سیاسی) اشاره خواهد شد:

- حسین دهقان (وزیر دفاع وقت ج.ا.ایران) در واکنش به اظهارات ۱۲ اردیبهشت سال جاری محمد بن سلمان که به آن در بخش قبلی اشاره شد، می‌گوید: ما به آنها هشدار می‌دهیم جهالت نکنند، اما اگر دست به این کار بزنند جایی غیر از مکه و مدینه را سالم نمی‌گذاریم (پرس‌تی‌وی، ۱۳۹۶/۰۲/۱۸).

- محمدجواد ظریف (وزیر امور خارجه ج.ا.ایران): ایران مطلع است که عربستان سعودی به طور فعال در توسعه گروه‌های تروریستی در نزدیکی مرزهای شرقی و غربی ایران مشارکت دارد (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶/۰۳/۲۳).

- حسین جابری انصاری (معاون عربی و آفریقایی وزارت خارجه ج.ا.ایران) با اشاره به پیام توئیتری عادل الجبیر - وزیر خارجه عربستان - علیه ج.ا.ایران و تهدید به لزوم مجازات آن، به عربستان سعودی هشدار داد که خانه شیشه‌ای خود را با پرتاب سنگ در معرض ویرانی قرار ندهد (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶/۰۳/۱۷).

- غلامعلی خوشرو (سفیر و نماینده دائم ج.ا.ایران در سازمان ملل متحد) با توجه به اظهارات ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶ محمدبن سلمان نامه اعتراضی به دبیرکل سازمان ملل نوشت و این اظهارات را سندی بر پذیرش صریح همدستی رژیم سعودی با اقدامات تروریستی و خشونت‌بار در داخل ایران دانست و از آن به عنوان تهدیدی آشکار علیه ج.ا.ایران در نقض بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد یاد کرد (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۶/۰۲/۱۵).

حال اگر بخواهیم به نگرش نخبگان سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران درباره نتایج تحولات اخیر عربستان سعودی پردازیم باید گفت که به نظر می‌رسد از منظر نخبگان سیاسی و نظامی ج.ا.ایران، نتایج این تحولات را می‌توان به صورت یک تهدید امنیتی تلقی و معنا کرد.

نتیجه

عربستان سعودی با در بر گرفتن دو شهر مکه مکرمه و مدینه منوره در جغرافیای سرزمینی خود و نیز به دلیل برخورداری از موقعیت ممتاز ژئواستراتژیک (قرار گرفتن در منطقه حساس غرب آسیا و در میان دو آبراه مهم خلیج فارس و دریای سرخ) و ژئواکونومیک (منابع سرشار نفت و گاز)، از ثروت هنگفت، اعتباری نسبی و اهمیتی فوق‌العاده در میان کشورهای اسلامی و فراتر از آن در میان کشورهای جهان به‌ویژه برای ایالات متحده آمریکا برخوردار است.

در ماه‌های گذشته این کشور دستخوش تحولاتی در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده که نکته جالب توجه در عموم آنها دستمایه قرار دادن بهانه مقابله با نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از علل بنیادین این تحولات است. از این رهگذر است که این تحولات در کانون توجه نخبگان سیاسی و نظامی ایران قرار گرفته و تحلیلگران مسائل راهبردی با حساسیت ویژه‌ای به تهدیدهای برخاسته از آن می‌نگرند. اما با توجه به گوناگونی ماهیت تهدیدها و اهمیت تهدیدهای امنیتی در سرنوشت یک کشور، هدف اصلی مقاله به واکاوی ماهیت این تهدیدها اختصاص یافت که برای جامه عمل پوشاندن به آن،

با توجه به تعامل فهم و واقعیت در مکتب امنیتی کپنهاگ که به‌منزله رویکرد پژوهشی مقاله حاضر انتخاب شده است، دو پرسش فرعی مطرح شد:

نخست آنکه، مهم‌ترین تحولات اخیر عربستان سعودی کدام‌اند و ج.ا.ایران از چه جایگاهی در این تحولات برخوردار است؟ برای پاسخ به این پرسش بیان شد که پس از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، آل‌سعود بیش از پیش به‌عنوان متحدی راهبردی برای آمریکا قلمداد شد. رئیس‌جمهور آمریکا که کشورش در سالیان گذشته تا حدود زیادی نقش رهبری خود را در این منطقه از دست داده بود، تلاش کرد به‌صورت غیرمستقیم و از طریق حمایت از کشورهای شریک، دوباره این نقش را به کشورش بازگرداند. بر این اساس، وی سه برنامه کلی را پی گرفت:

۱. ایجاد موازنه نظامی در غرب آسیا؛ ۲. سرعت بخشیدن به تشکیل کامل ناتوی عربی؛ ۳. کمک به روند عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی. جالب آنکه دستمایه قرار دادن مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در همه این برنامه‌ها به‌طور صریح یا ضمنی در کانون توجه قرار داشت. از این‌رو، آمریکا درصدد برآمد تا با بهره‌گیری از تمام توان نظامی و امنیتی خود، سیاست‌های ایران را در منطقه تغییر دهد. فروش تسلیحات نظامی به عربستان سعودی اولین گام برای جامعه عمل پوشاندن به این برنامه‌هاست.

ایجاد محاصره سیاسی، اقتصادی و نظامی پیرامون جمهوری اسلامی ایران به‌منظور مهار این کشور، از دیگر گام‌های آمریکا برای مقابله با ایران در منطقه بود. بدین منظور این کشور درصدد برآمد که با حمایت کشورهای عربی و به‌ویژه سعودی‌ها، به ایده ناتوی عربی تحقق بخشد و از این طریق، اقدامات لازم را برای تحقق این موضوع انجام دهد. در این میان، قطر از کشورهای بود که به‌صورت به‌نسبت علنی دست به مخالفت با این طرح زد. این موضوع سبب شد که کشورهای عربی - به‌ویژه امارات متحده عربی و مصر ضمن همراهی با سیاست‌های عربستان سعودی - محدودیت‌ها و تحریم‌هایی برای قطر در جهت تعدیل مواضع این کشور برقرار کردند و الغای آن را منوط به تحقق شرایطی دانستند که از جمله آنها کاهش روابط دیپلماتیک با ایران، بازنگری روابط تجاری با ایران در چارچوب تحریم‌های آمریکا و اخراج افراد مرتبط با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

این گام‌ها با تغییر ساختار قدرت عربستان سعودی تشدید شد. مصاحبه بن‌سلیمان مبنی بر نبود هیچ نقطه مشترک میان ایران و عربستان سعودی برای مذاکره شاهدهی بر این مدعاست. وی با طرح این ادعا که منطق ج.ا.ایران زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی (عج) است که آن هم از طریق سیطره بر جهان اسلام محقق می‌شود، از راهبرد خویش برای کشاندن نبرد به درون ایران خبر داد که واکنش‌های گسترده‌ای را در ایران و جهان به دنبال داشت و برخی از

تحلیلگران آمریکایی از این رویکرد به‌عنوان مقدمه‌ای برای وارد کردن دو کشور به کشمکش سخت سخن گفته بودند.

باید توجه داشت که عربستان سعودی و ج.ا.ایران به صورت دو رقیب همیشگی در منطقه غرب آسیا مطرح بودند، اما در چند سال اخیر ماهیت رقابت میان این دو کشور، به دلیل دخالت دیگر کشورها دچار تغییرات اساسی شد و رفته‌رفته این رقابت‌ها، حالت خصمانه یافت. یکی از مهم‌ترین کشورهایی که در این زمینه ایفای نقش کرده، رژیم صهیونیستی است که کوشیده است با ایران‌هراسی زمینه را برای نزدیکی خود به کشورهای عربی فراهم آورد.

پرسش فرعی دیگر این بود که بازتاب تحولات یادشده بر نگرش نخبگان سیاسی و نظامی ج.ا.ایران چگونه است؟. این موضوع از آن جهت اهمیت می‌یابد که در چارچوب مکتب کپنهاگ، گاه اظهار نظر نخبگان سیاسی و نظامی مبنی بر اینکه چیزی از نظر وجودی در معرض تهدید است، آن موضوع را امنیتی می‌سازد. در واقع، کنش کلامی افراد، مرجع امنیتی ساختن یک موضوع قلمداد می‌شود. در فضای گفتمانی، به این افراد بازیگران امنیتی‌ساز گفته می‌شود که تنها مرجع امنیت ساختن یک موضوع است و به‌طور معمول شامل رهبران، دولت‌ها، احزاب و مواردی از این قبیل است. بر این اساس، کنش کلامی نخبگان سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران حکایت از آن دارد که تهدیدهای برخاسته از تحولات اخیر عربستان، تهدیدی امنیتی قلمداد شده که می‌تواند منافع حیاتی کشور را به مخاطره افکند. البته تأمل در این اظهارنظرها نشان‌دهنده آن است که نخبگان ج.ا.ایران سعی در انذار مقامات آل‌سعود برای پرهیز از هرگونه اقدام خصمانه دارند.

حال، برای پاسخ به پرسش اصلی مقاله یعنی ماهیت تهدیدهای برآمده از تحولات اخیر عربستان برای جمهوری اسلامی باید گفت:

تحولات اخیر عربستان سعودی نشان می‌دهد که این کشور در تلاش است کارکردی محوری را با هدف مهار منطقه‌ای ج.ا.ایران از سوی آمریکا بر عهده گیرد. این نقش به‌ویژه با به قدرت رسیدن بن‌سلمان به ولیعهدی و نگرش‌های ضدایرانی وی تشدید شده است و امنیت ملی جمهوری اسلامی را بیش از پیش تهدید می‌کند. در کنش کلامی و گفتمانی بازیگران امنیتی‌ساز جمهوری اسلامی ایران نیز این تحولات، تهدیدی امنیتی لحاظ شده است که می‌تواند منافع حیاتی کشور را با مخاطره مواجه کند.

منابع و ماخذ

الف) فارسی

۱. ابراهیمی، شهروز (تابستان ۱۳۷۹). «تحول مفهوم امنیت: از امنیت ملی تا امنیت جهانی». مجله سیاست دفاعی، ش ۳۱.

۲. بوزان، باری (۱۳۷۹). «گفت‌وگوی علمی: آشنایی با مکتب کپنهاگ در حوزه مطالعات امنیتی». فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره ۳.
۳. بوزان، باری (چاپ دوم ۱۳۸۹). مردم، دولت‌ها و هراس. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. بوزان، باری؛ ویور، الی؛ و دو ویلد، پاپ (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. پرس تی وی (۱۳۹۶/۰۲/۱۸). دهقان: سعودی‌ها جهالت کنند جایی غیر از مکه و مدینه را سالم نمی‌گذاریم. برگرفته از پایگاه اینترنتی پرس تی وی به نشانی: <http://www.presstv.ir/Detail/2017/05/08/520978/saudi-arabia>
۶. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی ایران. تهران: فرهنگ گفتمان.
۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) (۱۳۹۶/۰۳/۱۷). جابری انصاری: استفاده ابزاری از تروریسم از عوامل عمده گسترش ناامنی در منطقه و جهان است. برگرفته از پایگاه اینترنتی خبرگزاری ایرنا به نشانی: <http://www.irna.ir/fa/News/82557494> کدخبر: ۸۲۵۵۷۴۹۴ تاریخ مشاهده: ۱۳۹۶/۰۴/۲۱.
۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) (۱۳۹۶/۰۳/۲۳). ظریف: مطلعیم عربستان در توسعه گروه‌های تروریستی در نزدیکی مرزهای ایران نقش دارد. برگرفته از پایگاه اینترنتی خبرگزاری ایرنا به نشانی: <http://www.isna.ir> کدخبر: ۹۶۰۳۲۳۱۳۳۶۲ تاریخ مشاهده: ۱۳۹۶/۰۴/۲۲.
۹. خبرگزاری مهر (۱۳۹۶/۰۲/۱۵). نامه اعتراض ایران به سخنان تحریک‌آمیز وزیر دفاع عربستان. برگرفته از پایگاه اینترنتی خبرگزاری مهر به نشانی: <http://www.mehrnews.com> شناسه خبر: ۳۹۷۰۲۹۰ تاریخ مشاهده: ۱۳۹۶/۰۴/۲۱.
۱۰. کردزمن، آنتونی؛ و واگنر، آبراهام (۱۳۸۹). درس‌های جنگ مدرن: جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، ج اول، تهران: مرز و بوم.
۱۱. محسنی، سجاد؛ و صالحی، علیرضا (۱۳۹۰). «اهداف آمریکا از امنیتی کردن فعالیت هسته‌ای ایران با نگاهی به مکتب کپنهاگ». فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۳.
۱۲. ملایی، اعظم (۱۳۹۶/۰۴/۱۸). شرط در مقابل شرط، تلاش قطر برای بازیابی استقلال و حاکمیت: وقتی آتش عربستان برای دوستان هم شور می‌شود. برگرفته از پایگاه اینترنتی دیپلماسی ایرانی به نشانی: <http://www.irdiplomacy.ir> تاریخ مشاهده: ۱۳۹۶/۰۴/۲۰.
۱۳. یورونیوز (۲۰۱۷/۰۵/۰۴). شکایت ایران به سازمان ملل در ارتباط با سخنان وزیر دفاع عربستان. برگرفته از پایگاه اینترنتی یورو نیوز به نشانی: <http://fa.euronews.com/2017/05/04/iranian-officials-react-to-saudi-accusations>.
۱۴. خانی، علی عبدالله (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)، ج دوم، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

ب) خارجی

15. Blanchard, C. M. (2017). **Saudi Arabia: Background and U.S. Relations**, Congressional Research Service.
16. Boghardt, L. P., & Henderson, S. (2017). **Rebuilding Alliances and Countering**, the Washington Institute for Near East Policy Threats in the Gulf.
17. Cordesman, A. H. (2016). **Saudi Arabia and the United States: Common Interests and Continuing Sources of Tension**, Center for Strategic and International Studies, 3-10.
18. Cordesman, A. H. (2017). **U.S. Strategic Interests and the Rise of Prince Mohammed bin Salman**, Center for Strategic and International Studies.
19. Davies, A., & Lyon, R. (2014). **Ballistic missile defence**, Australian Strategic Policy Institute.
20. Dekel, U & Guzansky, Y. (2013). **Israel and Saudi Arabia: Is the Enemy of My Enemy My Friend?**, Institute for National Strategic Studies.

21. Feirstein, G. (2017). **U.S.-Gulf Relations in the Age of Trump The End of the Trust Deficit?** Middle East Institute.
22. Flanagan, P., Goldstein, C., Lichtenbaum, P., Strosnider, K., Addis, D., Williams, J., & Clifford, M. (2017). **U.S. Tightens Cuba Embargo; Senate Passes Iran/Russia Sanctions Bill; Arab Nations Boycott Qatar**, Covington & Burling.
23. Gaub, F. (2016). **Saudi Arabia and its 40 Allies What the Islamic Alliance really means**, Federal Academy for Security Policy.
24. Katzman, K. (2017). **Qatar: Governance, Security, and U.S. Policy**, Congressional Research Service.
25. Khan, M. (2017). **US-Saudi Arabia Ties: A New Realignment Under Trump**, (N. Rafique, Ed.) Institute of Strategic Studies.
26. Kingmaker: **The Rise of Mohammed bin Salman**. (2017). Arab Center Washington DC.
27. Meijer, H. (2017). **Strategic Implications of Donald Trump's Election**. Researcher United States and Transatlantic Relations.
28. Rabinovich, I. (2015). **Israel and the Changing Middle East**. Brookings Institution.
29. Sharma, A. (2017). **The Qatar Crisis: Politics of Coercion**. Centre for Air Power Studies.
30. Sharp, J. M. (2017). **Yemen: Civil War and Regional Intervention**. Congressional Research Service.
31. Siddiq, A. (2017). **Qatar-Gulf Rift: Going Beyond a War of Words**. (N. Rafique, Ed.) Institute of Strategic Studies.
32. Teitelbaum, J. (2016). **Domestic and Regional Implications of Escalated Saudi-Iran Conflict**, BESA Center Perspectives.
33. Ulrichsen, K. C. (2014). **Qatar and The Arab Spring Policy Drivers and Regional Implications**, Carnegie Endowment for International Peace.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی